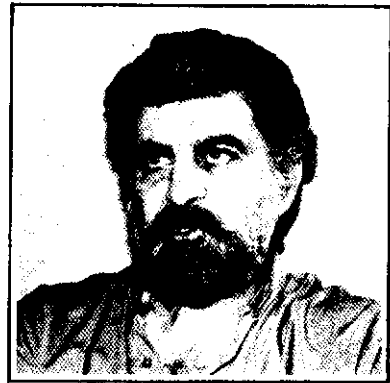


سپینها گران ایرانی و حضور بین المللی



کارگردان فیلمهای کفشهای میرزا نوروز (حضور در جشنواره تاشکند شوروی ۱۹۸۶، جشنواره دهلی نو هند)
جستجوگر (حضور در جشنواره مسکو شوروی ۱۹۹۱)

زیرنویس انگلیسی نداریم؛ البته یکی از بدشانسیهای این فیلم، تهیه کنندگانش بودند که هیچ اقدامی راجع به آن نکردند، فقط زمانی که فیلم را در جشنواره فجر نمایش می دادند رئیس جشنواره مسکو اینجا بود و آقای شنگلایا هم که کارگردان مشهوری است با ایشان بودند. آقای شنگلایا خیلی از فیلم خوشش آمد و به من تبریک گفت. رئیس جشنواره مسکو هم از من راجع به شرکت این فیلم در جشنواره تاشکند سؤال کرد که من گفتم هیچ اشکالی نمی بینم؛ ولی آن سال جشنواره تاشکند برگزار نشد. امسال هم که جشنواره مسکو برگزار شد فیلم دیر به جشنواره رسید. قبل از شروع این جشنواره تلکس زدند که فیلم را به بخش اطلاعات بفرستید؛ اما این قدر فرصت نبود که کپی فیلم ارسال شود. بناچار من کپی را همراه خودم بردم. در آنجا به ما

اولین فیلمی که بعد از انقلاب ساختم فیلم کفشهای میرزا نوروز بود که در سال ۶۵ در بخش اصلی جشنواره تاشکند شرکت کرد. در این جشنواره، جایزه نویسندگان و وزارت فرهنگ ازبکستان که دیپلم و یک مجسمه بود به فیلم اهدا شد. متأسفانه فیلم کفشهای میرزا نوروز به علت اینکه زیرنویس انگلیسی نداشت شانس این را پیدا نکرد که در جشنواره های دیگر شرکت کند. پس از مدتی دو دعوت نامه برای فیلم فرستاده شد که یکی از آنها برای جشنواره دهلی بود و همزمان با آن جشنواره کشورهای غیرمتعهد. این جشنواره ها فیلم را با زیرنویس انگلیسی می خواستند که متأسفانه ما نداشتیم. بعد از آن، این فیلم برای جشنواره پورتلند در امریکا دعوت شد، آنها هم فیلم را با زیرنویس انگلیسی می خواستند. از جستجوگر هم، هنوز که هنوز است

گفتند: «زمانی فیلم به دست ما رسید که جدولمان را بسته بودیم و حتی اگر می خواستیم فیلم را به بخش مسابقه جشنواره ببریم اطمینان نداشتیم که فیلم به دستمان خواهد رسید.» دلیل آن هم این است که ارسال کپی از اینجا به شوروی مشکل دارد. برای اینکه هواپیمایی ایرفلوت از اینجا به مسکو بار نمی برد. به این دلیل، بارها را می فرستند به وین و از وین با کامیون به مسکو حمل می کنند.

جستجوگر در بخش اطلاعات جشنواره

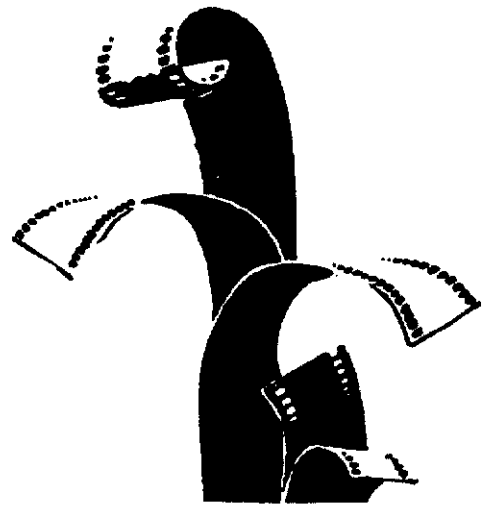
مسکو شرکت کرد. بخش مسابقه حسنش در این است که تقریباً افرادی که در کار سینما یا خبرنگار هستند فیلمهای این بخش را می بینند ولی در بخشهای جانبی این توفیق کمتر وجود دارد. سالن بخش مسابقه، کنار هتل است در صورتی که سالن مربوط به بخش اطلاعات، داخل شهر است. مشکلی که ما داشتیم این بود که درست همزمان با نمایش فیلم جستجوگر، فیلم درها از الیوراستون در سالن اصلی نمایش داده می شد. در نتیجه تعداد کمی از آدمهای اصلی جشنواره به تماشای فیلم آمدند. مشکل دیگر این بود که عکس و پوستر و کاتالوگهایی را که بنیاد سینمایی فارابی به آنجا فرستاده بود تا روز آخری که ما آنجا بودیم نرسیده بود. جلوی سینما هیچ چیزی وجود نداشت و بیننده فقط يك اسم را می دید که نشان می داد این فیلم از ایران است، لذا استقبال زیادی از فیلم نشد و با شکلی که فیلم نمایش داده شد يك استقبال معمولی بود.

فیلمی از یکی از ایرانیان خارج از کشور به نام محمد زرین دست در جشنواره مسکو

نمایش داده شد به نام داستان هالیوودی که در امریکا ساخته شده بود و به عنوان فیلمی امریکایی در جشنواره مسکو مطرح بود. این مسئله برای آنها جالب بود که يك کارگردان ایرانی در امریکا و يك کارگردان ایرانی که در ایران فیلم ساخته اند در کنار هم قرار می گیرند، (با توجه به اینکه محمد زرین دست هم در همان دانشگاهی درس خوانده بود که من خوانده بودم یعنی دانشگاه U. C. L. A) لذا مصاحبه ای برای ما دو نفر گذاشته شد که اصلاً فکر نمی کردم مصاحبه موفق باشد. کسی که مسئول سالن بود می گفت که انتظار نداشته باشید کسی بیاید. ولی روز مصاحبه استقبال بیش از انتظارمان بود. البته این مصاحبه به دلیل اینکه يك روز قبل از پایان جشنواره برگزار شد فکر نمی کنم در جایی چاپ شده باشد.

سؤالها از این قرار بود که شما چرا در ایران ماندید؟ من گفتم که چون ایران و فرهنگ کشور خودم را بهتر می شناسم. فیلم آقای زرین دست يك فیلم کاملاً تجارتي بود. این فیلم برای بازار تهیه شده بود. ایشان هم توضیح دادند که در خارج، امکاناتی که در اختیار يك خارجی قرار می دهند آن چنان نیست که فیلمی را که خودش می خواهد، بسازد.

سؤال شد که آیا در ایران سانسور هست؟ گفتم: محدودیتهای طبیعی وجود دارد. گفتند: ترجیح می دهید در ایران فیلم بسازید یا در امریکا؟ در پاسخ گفتم: طبیعی است که کجا را ترجیح می دهم و همین که در ایران فیلم می سازم مشخص است کجا را ترجیح داده ام. گفتند: پس ترجیح می دهید در يك جای محدود فیلم بسازید؟ گفتم: ترجیح



می دهم در جایی فیلم بسازم که به من بگویند چه چیزهایی را نسازم، نه در جایی که بازار به من بگوید تو باید این گونه فیلم بسازی. بین این دو، من آن یکی را انتخاب می کنم که به من می گوید تو در این محدوده می توانی فیلم بسازی. این بستگی به خودم دارد که در این محدوده چقدر افکار و نظراتم را در قالبی که دارم عرضه کنم ولی اینکه در جایی باشم که بازار به من بگوید یا تهیه کننده بگوید این طوری فیلم بساز که مثلاً خشونت یا سکس در آن باشد، این چیزی دیکته شده است. در ایران کسی موضوعی را به من دیکته نمی کند، خودم می سازم. طبیعی است که در انتخاب خودم آزادتر هستم. ولی آنجا ظاهرش این طوری است که آزادی هست، آزادی که تهیه کننده و بازار به شما می گویند چه چیزی را بساز چون اگر بخواهی چیزی غیر از آن بسازی کسی از تو نمی پذیرد. به نظر من برای همین مسئله است که فیلمهای ایرانی موفقتر هستند. به این دلیل که در محدوده ای که کار می کنند آزادی عمل دارند و گرفتار مسائل جزئی نیستند در صورتی که در آن طرف آنها گرفتار مسائل جزئی هستند، توجه صددرصد به بازار دارند و فیلمسازان از الگوها و عواملی مانند خشونت،

باید انتظار داشته باشیم که با
به سال فیلمسازی، هم
چهاروا را نسازیم و هم
بازار فروش را

حادثه، سکس یا آن چیزهایی که موقعیت روز می پسندد، استفاده می کنند. در مورد موفقیت فیلمهای ایرانی بعضیها می گفتند، این موفقیتها در جشنوارههاست، در بازار موفقیتی کسب نکرده‌اید. من گفتم که ما فیلمهایمان در بازار هم فروش داشته، فیلمهای خریداری شده است؛ ولی نباید انتظار داشته باشیم که با ده سال فیلمسازی، ما، هم جشنواره‌ها را تسخیر کنیم و هم بازار فروش را. ما رقبای خیلی بزرگی داریم که رقابت با آنها خیلی مشکل است، کمترسینمایی است که با آنها بخواهد رقابت کند. این قدمهای اول است، ما می خواهیم سینمایمان را به جهان بشناسانیم، ما دارای سینمایی هستیم که سینمای متفکر است، دیدگاه خاصی دارد که با دیگر دیدگاهها متفاوت

فیلمساز مربوط می شود که چقدر از این امکانات استفاده کند و ببیند که تکنیکهای جدید است و این تفاوت کم کم پخته‌تر خواهد شد. محدودیت زمان مصاحبه با توجه به اینکه يك ساعت بیشتر نبود، باعث شد که سؤالات دیگر مطرح نشود. البته بعضی از خبرنگاران به‌طور خصوصی بعد از آن مصاحبه آمدند و سؤالیشان را مطرح کردند. کسانی هم بودند که فیلم را ندیده بودند اما می خواستند فیلم را ببینند.

در مجموع، شرکت فیلمهای ایرانی در جشنواره‌ها در کسب تجربه برای فیلمسازان ما خیلی مؤثر است. اینکه فیلمهای دیگران را ببینند و بدانند که در جهان چگونه فیلم می سازند. البته در جشنواره‌ها در جوار فیلمهای به اصطلاح هنری، فیلمهای تجاری هم نمایش داده می شود ولی این به خود



چگونه است، دیدگاهها و مکتبهای تازه‌ای را که در سینما مطرح شده بشناسد و ببیند که فیلمش و خودش در چه جایگاهی و سینماهای دیگر در کجا قرار گرفته‌اند. کدام سینما در جا می‌زند، کدام سینما رشد می‌کند، کدام سینما صرفاً به طرف تجارت می‌رود و در کدام سینما تفکر وجود دارد. شرکت در جشنواره‌ها خیلی مفید است هم در جهت معرفی سینمای ایران و هم در جهت کسب تجربه برای فیلمسازانی که در آن شرکت می‌کنند. متنها شرکت در جشنواره‌ها باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشد باید با آن حساس تر برخورد شود. من این تجربه را در مورد فیلم خودم می‌گویم که اگر فیلم را زودتر به این جشنواره فرستاده بودند شانس این را داشت که در جشنواره‌های دیگر هم شرکت کند. فیلمسازان و مسئولان جشنواره‌ها که به جشنواره‌های مختلف می‌روند معمولاً فیلمهای مسابقه را می‌بینند و از میان آن فیلمها، فیلمهایی را برای جشنواره خودشان دعوت می‌کنند. اگر کفشهای میرزا نوروز به جشنواره‌های مختلف دعوت شد برای این بود که در بخش مسابقه بود و همه آن را دیدند. خانمی از بنیاد کندی (امریکا) آمده بود که توصیه می‌کرد فیلم در جشنواره آنها هم شرکت کند. خانم دیگری که از انجمن تهیه کنندگان پاریس بود، یکی، دو جشنواره را به من معرفی کرد که این فیلم به درد آن جشنواره‌ها می‌خورد. (اگرچه به دلیل اینکه فیلم زیرنویس نداشت، شانس شرکت در آن جشنواره‌ها را از دست داد.)

آنچه ما می‌توانیم در فیلمهایمان با آن عرض اندام کنیم، جنبه محتوایی فیلمهاست.

در ایران کسی به من دیکته نمی‌کند، خودم می‌سازم. طبیعی است که در انتخاب خودم آزادتر هستم.

این را همه می دانیم که از نظر تکنیکی دچار کمبود هستیم و تمام موفقیت‌های فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌ها از جهت محتوایی بوده است؛ زیرا از نظر تکنیکی، تکنیک برتری نداشته‌اند. دارای محتوای ارزشمند و قابل توجهی بوده‌اند و بیانگر دیدگاه تازه‌ای که آنها نمی‌توانند به طرفش بروند چون اسیر بازار هستند. در کشورهایی مثل امریکا یا ایتالیا، فیلمسازان نادری هستند که توجه کمتری به بازار دارند، بدین خاطر در زمینه ساخت فیلم دچار مشکل هستند. با اینکه فیلمسازان بزرگی هستند ولی همیشه برای ساخت فیلم مشکل دارند چون تهیه کنندگان حاضر نیستند به آنها پول بدهند. البته خیلی به آنها احترام می‌گذارند اما نه اینکه کسی سرمایه‌ای در اختیار آنها بگذارد، زیرا این سرمایه بازگشتی ندارد. توجه به سینمای ایران به خاطر تفکری است که در سینمای ایران وجود دارد. برای آنها سینمایی که فیلمسازانش، این گونه فکر می‌کنند و به مسائل توجه می‌کنند جالب است. می‌بینند که صحنه تجارتی که بیننده را فریب دهد، در فیلم نیست. فیلم همان چیزی است که می‌خواهد تعریف کند. چیزهای دیگر در فیلم مخلوط نشده است. در صورتی که فیلمسازان آنجا مجبور هستند از این ترفندها استفاده کنند و طبیعی است که منتقدان و آدمهای آگاه آن مسائل را می‌فهمند. با کشفهای میرزا نوروز طبیعی بود که تماشاگران راحت‌تر ارتباط برقرار بکنند چون خیلی ساده بود و جستجوگر برای بیننده سنگینتر بود بخصوص بیننده عادی. در آنجا، آنقدر فرصت نبود که بتوانم با تماشاگران عادی صحبت کنم. در نتیجه

توانستم بفهمم که نظرات آنها درباره فیلم چیست.

در آن جشنواره خانم مترجمی در کار سینما بود که از فیلم خیلی خوشش آمده بود، خیلی با اشتیاق با من صحبت می‌کرد، در مورد فیلم مسائلی برای او مبهم بود و وقتی که برای او توضیح دادم او گفت که با یک بار نمی‌شود آن را دید و فهمید. وقتی با او صحبت می‌کردم، یکی دو نفر دیگر هم از اهل سینما در آن جلسه بودند. من که مقصود فیلم را توضیح می‌دادم و می‌گفتم که اینها سمبل چه چیزهایی هستند، چه عناصری هستند که در فیلم به کار رفته‌اند و... آنها خیلی مشتاق شدند که فیلم جستجوگر را ببینند. آنها می‌گفتند در این زمانه فیلم با چنین زمینه‌ای خیلی جالب است. نمی‌شود انتظار داشت که تمام غربیها با عرفان این سرزمین آشنا باشند. اگر کسی فیلم این قدر برایش جذابیت داشته باشد که فکر کند ارزش این را دارد که یک بار دیگر هم فیلم را ببیند، طبیعی است که بسیاری مسائل برایش روشن می‌شود. اگر هم حوصله‌اش را نداشته باشد از آن می‌گذرد، کما اینکه بسیاری از منتقدان ما این کار را کردند. خیلی راحت از آن گذشتند، فقط گفتند که چرا باید متوسلانی این فیلم را بسازد! اعتراضشان این بود، اینکه چرا تغییر مسیر داده‌ام. من در نقدها و برخوردهایشان این را می‌دیدم. به نظر من این برخوردها، برخورد درستی نیست. آنها می‌توانستند فیلم را همین طوری نگاه کنند و به اینکه اصلاً چه کسی آن را ساخته است فکر نکنند. می‌توانستند به این بپردازند که فیلمی که ساخته شده است چه می‌خواهد بگوید. آیا

حرفش، حرف درستی است یا نادرست است؟ اگر حرف، حرف درستی است؛ درست بیان شده است یا درست بیان نشده است؟ کجاهای آن درست و کجاهای آن نادرست است، کجا الکن است و کجا توفیق دارد.

زمانی که می خواستم فیلم جستجوگر را بازم اصلاً بحث ساختن فیلمهای عرفانی در سینمای ایران نبود. دو سال قبل از نمایشش، يك جشنواره را از دست دادم و به جشنواره بعدی رسیدم. نه عرفان مد بود و نه يك فیلم عرفانی آمده بود که موفق باشد تا من بخواهم دنبال آن بروم. فکری بود و قصه‌ای که می کوشیدم به زبان تازه‌ای در بیان این مطلب که کاملاً شرقی است دست پیدا کنم. اینکه چقدر موفق شده‌ام، مورد ارزیابی قرار نگرفت. در مورد اینکه آیا این قصه، قصه درستی بوده یا نادرست گفتند: بله، فیلم عرفانی مد شده است، همه فیلمهای عرفانی می سازند!

در خارج، منتقدان چیزی نمی خواهند که بسازیم، آنها به چیزهای غیر متعارف توجه دارند. چیزی که خودشان ندارند. ما اگر بیاییم فیلمی بسازیم که مدرن و حادثه‌ای و... یعنی به شیوه‌ای که آنها کار می کنند، باشد طبیعی است آنها که صد برابر بهترش را دارند، به آن توجه نمی کنند. آنها دوست دارند از هر کشوری فیلمی را ببینند که خصوصیت آن کشور را داشته باشد. ما باید چیزی را که مربوط به خودمان است نمایش بدهیم. وقتی که جهان سومی می خواهد مدرن بازی در آورد و ساختمانهای نوی خودش را به رخ آنها بکشد، طبیعی است که نمی تواند جلب توجهی کند.

زمانی که می خواستم فیلم
(جستجوگر) را بازم اصلاً بحث
ساختن فیلمهای عرفانی در
سینمای ایران نبود.



کارگردان فیلمهای آفتاب نشینها (شرکت در جشنوارهٔ دهلی نو هند

(۱۹۸۲)

تصویر آخر (شرکت در جشنوارهٔ سن رومائتالیا ۱۹۸۹)

سالهای خاکستر (شرکت در جشنوارهٔ سن رومائتالیا و پیونگ یانگ کره

شمالی ۱۹۹۰)

بدی به سر می برد - و بدین خاطر فیلم در مهلت مقرر به جشنوارهٔ مذکور نرسید و در نتیجه نتوانست در آن شرکت کند.

مدیر جشنواره (آقای زوجلی) خیلی ناراحت شدند و مجدداً نامه‌ای نوشتند که: «من خیلی مایل بودم این فیلم در جشنواره حضور داشته باشد اما به دلیل تأخیری که در ارسال آن پیش آمده نمی‌توانیم امسال فیلم را در جشنواره شرکت دهیم؛ ولی استدعا داریم که سال آینده این فیلم را برای جشنوارهٔ بعدی بفرستید.»

سال بعد تهران شرایط آرامتری داشت. مکاتبات و ارتباطات بین المللی بنیاد سینمایی فارابی هم صورت گرفته بود و این ارتباطات سطح گسترده‌تری پیدا کرده بود. آقای زوجلی مجدداً نامه‌ای نوشتند و فیلم را برای جشنواره خواستند و فیلم (البته نوار ویدئویی آن) به جشنواره ارسال شد و در قسمت جنبی جشنواره به نمایش در آمد.

دو سال بعد فیلم سالهای خاکستر ساخته شد. از طرف بنیاد سینمایی فارابی این فیلم به موقع به آنها ارائه شد و آنها هم فیلم را در قسمت مسابقهٔ جشنوارهٔ سن رمو نمایش دادند. ما هم از طرف فارابی برای رفتن به آن کشور دعوت شدیم که سفر و تجربهٔ بسیار خوبی برای من بود. تماشاگران با فیلم ارتباط بسیار خوبی برقرار کردند به حدی که بعد از اتمام نمایش فیلم سه تا چهار دقیقه دست می زدند، به همین خاطر حدس می زدیم که فیلم به احتمال ۹۰ درصد جایزه را خواهد برد. برخوردهایی که از طرف منتقدان و افرادی که در جشنواره حضور داشتند، شد خیلی خوشحال کننده بود. شرکت کنندگان کشورهای دیگر مثل

زمانی که فیلم آفتاب نشینها در جشنوارهٔ دهلی نو شرکت کرد (سال ۱۳۶۱)، بنیاد سینمایی فارابی تأسیس نشده بود و حضور بین المللی به این شکل گسترده وجود نداشت. به همین دلیل شخصاً نتوانستم در این جشنواره شرکت کنم تا عکس العمل تماشاگران را نسبت به فیلم و مسائل جانبی آن بدانم.

فیلم تصویر آخر هم برای جشنوارهٔ سن رمو ایتالیا انتخاب شده بود. (سال ۱۳۶۶) مدیریت آن جشنواره در مکاتبه با بنیاد مستضعفان اشتیاقشان را به نمایش این فیلم در جشنوارهٔ سن رمو ابراز کرده بودند؛ اما متأسفانه آن زمان مسئولیت این امور در آن بنیاد به عهدهٔ کسی بود که نسبت به این جریان - که برای کل سینمای ایران مهم بود - بی توجهی نشان می داد. زمانی که فیلم را به ایتالیا فرستادند سه روز به جشنواره مانده بود - در آن زمان کشور در حال جنگ بود و تهران در شرایط

یوگسلاوی، بلغارستان و دیگر کشورهای بلوک شرق هم آمدند و به ما تبریک گفتند.

روز آخر هیئت داوران سه فیلم را انتخاب کردند. يك فیلم از کشور شوروی که جایزه نخست فیلمهای اول کارگردانان را به او دادند. فیلم دیگر مربوط به جمهوری لیتوانی بود. در آن زمان شرایط سیاسی که برای جمهوری حاکم بود باعث شده بود که تمام روزنامه‌های ایتالیا به مسائل لیتوانی اهمیت بدهند و مسئله حمایت از لیتوانی مسئله روز بود. با توجه به این مسائل با خبر شدیم که فیلم سالهای خاکستر و آن فیلم (از لیتوانی) هر دو در رقابت با هم برای گرفتن جایزه اول این جشنواره هستند. در این گونه مواقع ارتباط فرهنگی خیلی مهم است. چون اگر آقای شجاع نوری آنجا بودند جایزه نصیب فیلم ما شده بود زیرا شناخت ایشان از آنها و ارتباط فرهنگی که با افراد و رئیس جشنواره می توانند برقرار کنند جلوی خیلی از مسائل و اتفاقاتی که قرار است بیفتد را می گیرد و حق کشی نمی شود. متأسفانه ایشان همراه ما نبود و نتوانستیم آن ارتباط لازم را برقرار کنیم در نتیجه جایزه به فیلم جمهوری لیتوانی به خاطر مسائل سیاسی که در منطقه بود تعلق گرفت. البته فیلم بدی نبود، اما فیلمی هم نبود که آنها بخواهند به آن توجه نشان بدهند. جوانان سن رمو که مانند جوانان سینمای آزاد کشور خودمان هستند، هر شب در سینما حضور داشتند و نحوه کارشان هم به این شکل بود که می آمدند و فیلم را تشریح می کردند و اگر از فیلمی خوششان می آمد از آن حمایت می کردند، آنها جایزه‌شان را به فیلم سالهای خاکستر دادند اما مدیر جشنواره گفت چون این جایزه مغایر

رای هیئت داوران است ما نمی توانیم این جایزه را به این فیلم بدهیم و جایزه به يك فیلم کم‌دی از امریکا داده شد!

حضور بعدی فیلم سالهای خاکستر در جشنواره پیونگ یانگ (کره شمالی) بود که همراه دو فیلم دیگر یعنی، کشتی آنجلیکا و پرنده کوچک خوشبختی به جشنواره راه یافت. البته پرنده کوچک خوشبختی در بخش مسابقه و این دو فیلم در بخش جنبی جشنواره شرکت داشتند.

فیلمهای کشتی آنجلیکا و سالهای خاکستر با استقبال خوبی از طرف مردم پیونگ یانگ رو به رو شدند و آنها نسبت به سینمای ایران توجه بسیار خوبی نشان دادند. رسم مهمان نوازی را بجا آوردند و برخوردهای خیلی خوبی داشتند. در آنجا فیلم پرنده کوچک خوشبختی جایزه اول جشنواره را نصیب خود کرد.

حضور سینمای ایران در کشورهای دنیا فوق العاده است. خود من برای اولین باری که وارد ایتالیا شدم فکر نمی کردم مردم کشوری که سرزمین نئورالیسم آن زمان بود و دوران سینمایی خوبی را طی کرده بود، برخورد خوبی با سینمای ایران داشته باشند. البته خیلیها نسبت به سینمای ایران اطلاعات نداشتند و می گفتند آیا سینمای ایران همان فیلمهای کلاه مخملی سابق است؟ البته خبرنگار خانمی که در گذشته به ایران آمده و فیلمهای ایران آن زمان را دیده بود می گفت: «سینمای فعلی ایران قابل مقایسه با آن سینما نیست. سینمای ایران خیلی رشد یافته است و برای من جالب است که فیلمهایی با این سلامت، با این ساختار و با این کارگردانی و فیلمبرداری



بینیم».

اینها برای ما تعجب انگیز بود درحالی که می دیدیم در کشور خودمان، منتقدان نسبت به این فیلمها بی توجهی نشان می دهند یا سعی می کنند عقده های درونی خودشان را سر این فیلمها خالی کنند. منتقدان ما هنوز در دهه چهل به سر می برند و هنوز در آن فضای سینمایی که دوست دارند قلم می زنند.

به هر حال سینمای ایران در عرصه بین المللی تاخت و تاز می کند. کشورهای دیگر چشمانشان به سینمای ایران معطوف شده است. آنها می خواهند سینمای ایران را در کشورشان مطرح کنند، جذب کنند و اصلاً الگو قرار دهند تا از این سینمای ماشینی و سینمای تکنولوژیکی و عجیب و غریبی که راه انداخته اند کناره گیری کنند و به يك سینمای با محتوای انسانی که به مسائل فرهنگی توجه دارد بپردازند. مسئولان جشنواره ها به دنبال این قضیه هستند. به دنبال هفت تیربازی، ماشین سواری و توق و توق نیستند. به دنبال سینمای با محتوای مفردار هستند.

قبل از انقلاب انواع و اقسام فیلمهای بزن و بکش و هفت تیرکشی و کمدی و مستهجن در سینمایمان بود و در نتیجه اگر يك فیلم متفاوت در ایران ساخته می شد، مجبور بودند به آن فیلم توجه کنند برای اینکه تازه بود. درحال حاضر سالانه ۵۰ فیلم ساخته می شود و در اکران عمومی به نمایش در می آید و بیش از ۵۰۴ فیلم خارجی هم بر پرده سینماها عرضه می شود.

منتقد سینمای ایران در میان این تعداد فیلم چگونه می تواند به همه این فیلمها توجه نشان

دهد؟ او می رود دنبال فیلمی که با سلیقه خودش ارتباط داشته باشد، با طرز فکر خودش هماهنگ باشد. بدین خاطر به کلیت سینما توجه ندارد، به اینکه سینمای ایران چه رقمی را خرج کرده است و جوانهای ما چه تلاشهایی در سینمای ایران کرده اند بی توجه است. مسئولین هم نسبت به این قضیه باید توجه کنند. البته مشکلاتی نظیر فیلمنامه نویسی وجود داشته و دارد. اینها را انکار نمی کنم. ضعفهایی در سینمای ایران وجود دارد. نمی خواهم خودمان را در سطح خیلی بالا بینیم چون اگر خودمان را کامل بینیم، کارمان ساخته است و احتمال اینکه حرکتی بهتر از این در سینمای ایران داشته باشیم، نخواهیم داشت.

موضوع فیلمهایی که ما می سازیم متفاوت و متنوع است. در کشورهای خارجی وقتی يك فیلم مثلاً وسترن پر فروش می شود، صد فیلم از آن نوع ساخته می شود ولی کدام يك از فیلمهایی که در تاریخ سینمای ایران پر فروش بوده مشابه آن ساخته شده است؟ بجز چند مورد معدود.

به نظر من اولین گامی که برای ما مهم است، منتقدان هستند. البته اگر منتقد خوبی وجود داشته باشد! منتقدان خوب ما هیچ کدام حوصله قلم زدن یا دقیق به قضایا نگاه کردن را



برخلاف تصورشان می بینند سینمای ایران در شکل بسیار خوبی وجود دارد، مجلاتی که نقد نوشته‌اند به موضوعات سینمای ایران و کل سینمای ایران اشاره کرده‌اند.

معمولاً جشنواره‌ها که تمام می‌شود فیلمساز به کشور برمی‌گردد و دسترسی به نقد و بررسی مطبوعات آنجا ندارد تا مطالب را جمع‌آوری کند. مخصوصاً کسی که مشکل زبان هم داشته باشد. در بنیاد فارابی، کلاسورها پر از نقدهایی است که از کشورهای خارجی آمده، اینها جمع‌آوری شده، ترجمه می‌شود و به خود فیلمسازها هم نسخه‌ای می‌دهند. به نظر من فصلنامه فارابی می‌تواند یکی از کارهایش این باشد که نقدهایی را که از کشورهای خارجی جمع‌آوری کرده‌اند، ترجمه و چاپ کند مثلاً تحت عنوان «نگاه منتقدان کشورهای دیگر به سینمای ایران». هم متن خارجی آن را چاپ کنند و هم ترجمه فارسی آنها را. عکس فیلم را هم چاپ کنند. اینها برای فیلمسازان و دست‌اندرکاران سینما بسیار ارزشمند است. مسئولان هم نسبت به این قضیه، نگاه آگاهانه‌تر و درست‌تری پیدا می‌کنند و مطلع می‌شوند که مطبوعات کشورهای خارجی نسبت به سینمای ایران چه انعکاسی نشان می‌دهند. البته ممکن است یک نفر بد گفته باشد، چه اشکالی دارد. آن قدر نگاه خوب داریم که آن نگاه بد در میان آنها گم می‌شود. البته ما نباید برای جشنواره‌های خارجی فیلم بسازیم ولی باید این تفکر را داشته باشیم که فرهنگ خودمان را به کشورهای دیگر ارائه کنیم.

ندارند. یک سری از منتقدان جدید هم آمده‌اند که چون با عدم شناخت و آگاهی و پختگی دست به قلم می‌برند نمی‌شود روی نظر آنها زیاد قضاوت کرد.

سینمای ما سیر تکامل یافته‌ای را در پیش گرفته است که می‌تواند آینده درخشانی در پی داشته باشد. فیلمهای ایرانی نسبت به فیلمهای خارجی در سطح خیلی خوبی هستند. در فیلمهایی که من دیده‌ام، فیلمبردارها رقابت می‌کنند با فیلمبرداری فیلمهای آنها و چیزی از فیلمهای آنها کم نمی‌آورد. بازیگران ما در مقابل آنها خیلی خوب هستند. کارگردانی سینمای ما درست و دقیق انجام می‌گیرد. مسائل و موضوعاتی که ما انتخاب می‌کنیم در رأس مسائل آنهاست و در نهایت اینکه فیلمهای ما در سطحی است که می‌توانیم با آنها رقابت کنیم. استقبال از فیلمهای ایرانی در جشنواره‌های خارجی می‌تواند به دلیل محتوای موضوعهایی که در فیلمهای ایرانی وجود دارد، باشد و نیز ساختار درستی که در فیلمها هست. ما باید نسبت به این اتفاقی که در دنیا به وقوع پیوسته توجه نشان دهیم و کارمان را محکم‌تر و قویتر و درست‌تر انجام دهیم. دلیل دیگر اینکه آنها فکر می‌کنند در ایران سینما وجود ندارد، در نتیجه هجوم می‌آورند و

